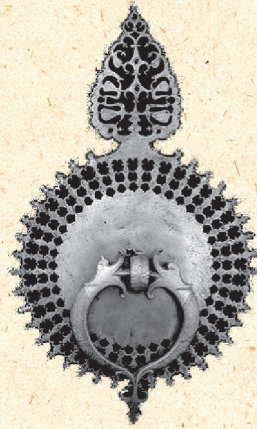




◀ پیروزی
دلوپسی همیشگی
و شکست
ننگ و عاری زودگذر است
و شاعر بزرگ
▶ ناکامی بزرگ

صلاح نیازی



چامه شماره ۲۰

صاحب امتیاز و مدیر: **محمدصادق رحمانیان**
شماره تلفن: ۰۹۱۲۱۴۸۶۹۶۱

دبیر شعر: ضیاءالدین خالقی
دبیر داستان: محمدجواد جزینی
مدیر اجرایی: محمداسماعیل حق پرست
روابط عمومی و اشتراک: زهرا منتظری
مدیر هنری: ابوذر ابراهیم
گرافیت: پارسا رحمانیان
حروفچینی: راضیه آخوندی
فضای مجازی: پگاه رحمانیان

نشانی: تهران، ستاری جنوبی، لاله شرقی، بنفشه نهم
کوچه ی یاس، پلاک ۲، واحد ۱۰، کد پستی: ۱۴۷۳۹۹۶۴۷۶

chameh1397@gmail.com
www.chamehmag.ir

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: عمران ۰۲۵۳۶۶۶۶۶۶۶
تهران و شهرستان: بخش چشمه: ۷۷۱۴۴۸۲۱-۷۷۱۴۴۸۰۸
دکه های تهران: نشرگستر امروز نوین ۰۲۱۵۴۰۸۱۰۰۰



پنجاه هزار تومان



شعر ◀ داستان ▶ گپ

c h a m e h



دوماهنامه ادبی چامه

سال چهارم، شماره بیستم

آبان و آذر ۱۴۰۰



شعر زمان

داستان

یادداشت

۶۱-۴۵

هرمز علی پور

شهاب مقربین

سیاوش احمد (رحمت حق پور)

فرامرز سدهدی

علی جهانگیری، جلیل قیصری

نرگس الیکایی

علی مشکات

هوشنگ عباسی

علی پیرنهاد، زینب فرجی

تارا کسرائی

حامد معراجی

داوود ملک زاده

شهین راکی، نوید بازیار

مریم سید افقهی

میثم امیری

۳۹-۱۶

محمد جواد

جزینی

فیروزه

آقامحمدی

عترت اسماعیلی

حسن بهرامی

حوریه

رحمانیان

لیلا باقری

مهدی شاطر

۱۵

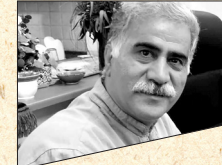
صادق رحمانی

۱۵-۱۲

نصرت الله

مسعودی

۲۵ شعر تازه





چامک

۱۸۹-۱۷۱
 هارو کی
 مورا کامی
 سامره عباسی
 محسن آریا پاد
 علی پور حسن
 راحله بهادر
 جان مالوی هیل



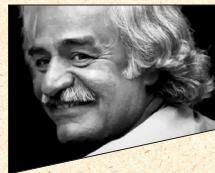
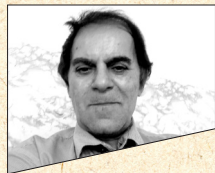
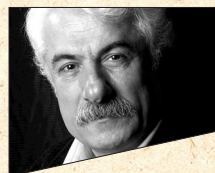
شعر و ترجمه

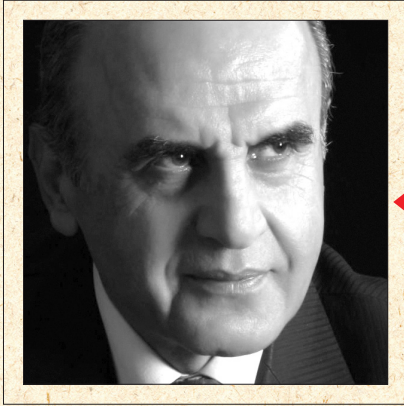
۱۷۱-۱۳۸
 پروین عباسی
 دا کانی
 مریم یوسفی
 نصیری نژاد
 رحیم چراغی
 الکساندر بلوک
 ناصر بایزیدی
 سارا پیشان
 پل سلان
 امیل چیوران
 صلاح نیازی
 محمد الامین
 الکرخی
 صادق دارابی
 مسعود غفوری
 کاوه اکبر



ویژه نامه

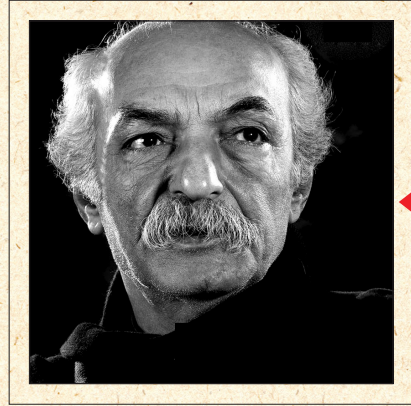
۱۳۷-۲۶
 سیروس نوذری
 کیوان اصلاح پذیر
 صادق رحمانی
 فیض شریفی
 پوران کاوه
 فرزاد کریمی
 کاوه گوهرین
 حمیدرضا شکارسری
 محمود سنجرى





◀ ۱۷۴

محن آریاباد
نقد شعر



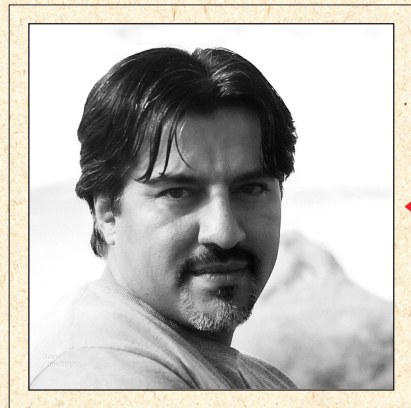
◀ ۴۲

هرمز علیپور
شعر زمان



◀ ۹۰

کیوان اصلاح‌پذیر
نقد



◀ ۱۰۰

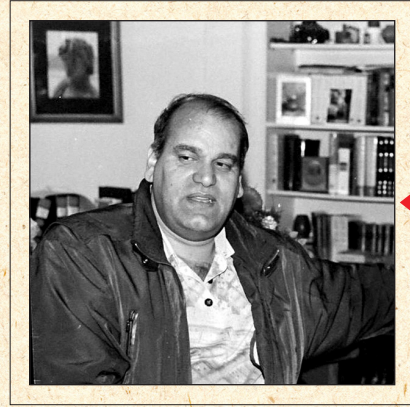
کیوان برآهنگ
پرونده ویژه



◀ ۳۰

لیلا باقری

داستان



◀ ۱۳۲

کاوه گوهرین

پژوهش



◀ ۳۹

تارا کرایین

شعرپید



◀ ۱۴۴

الکندر بلوک

ترجمه شعر



◀ ۱۲۸

حمیدرضا شکاری

معرفی کتاب



◀ ۲۳

عزت احمادی

داستان کوتاه



◀ ۴۳

شهاب هقربین

شعر



◀ ۵۳

شبنم راکنی

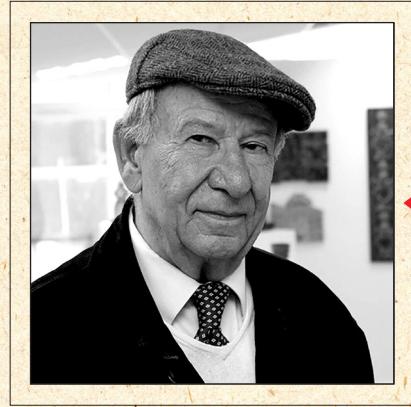
شعر



◀ ۱۴۰

پرویز عباسی داکانی

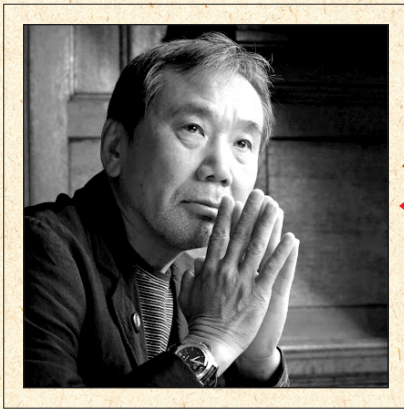
غزل



◀ ۱۵۴

صلاح نیازی

شعر ترجمه



◀ ۱۶۴

هاروکی موراکامی

داستان ترجمه



◀ ۵۸

هریم بیدافقی

شعر زمان

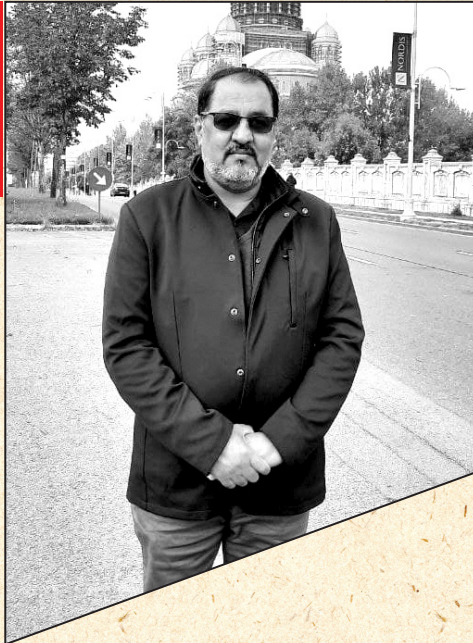
برنده نوبل والهام از زبان و ادب فارسی

صادق رحمانی

۱. ... حتی بیش از دهه ۱۹۶۰ میلادی یعنی زمانی که او مهاجرت کرده بود. او گفت: «مردم هر روز می‌میرند و هر روز در سراسر جهان آسیب می‌بینند. ما باید با این مساله به بهترین شکل ممکن برخورد کنیم.» او برای نوشتن آثارش در کنار الهام گرفتن از آثار شکسپیر و وی. اس. نایپیل، از اشعار عربی و فارسی و همچنین قرآن کریم، الهام گرفته است. انتشار خبر اعطای نوبل ادبیات به عبدالرزاق گورنه، باعث شور و شغف هموطنانش در زنگبار نیز شد؛ جایی که البته افراد کمی کتاب‌های او را خوانده‌اند. باید منتظر ماند تا ترجمه آثارش را به زبان فارسی منتشر شود و آرا و اندیشه‌هایش را بازکاوی کرد.

۲. به دعوت دخترم و همسرش چندی را در بخارست رومانی بودیم و کار چامه را در بخارست ادامه دادم. قرار است با چند استاذ دانشگاه و شاعر رومانیایی نیز دیدار و مصاحبه‌هایی داشته باشم که به این شماره نمی‌رسد، اما برای شماره‌های بعد می‌تواند این باب گشوده شود. فی‌الجمله برای آشنایی با شاعران این سرزمین صفحاتی را اختصاص دادم تا این حضور به یادگار بماند. در کمال تأسف باید گفت پل‌های ارتباطی زبان و ادبیات فارسی در رومانی به مرور از بین رفته است و این موضوع نیاز به بررسی و تعمیق بیشتر دارد. گویا تا چند سال پیش مدرسه ایرانی‌ها برای دانش‌آموزان ایرانی وجود داشته که برچیده شده است.

۱. جایزه نوبل ادبی امسال به عبدالرزاق گورنه (قُرْنه) تعلق گرفت. رمان‌نویس زنگباری که اصالتی یمنی دارد. پدر و مادر او در شرق یمن؛ یعنی حضرموت و در «الشهر» به دنیا آمده‌اند. نویسندگان عرب پس از انتشار برنده شدن او اظهار تأسف کرده‌اند که تاکنون رمانی از او را مطالعه نکرده‌اند و این موضوع را جزو شگفتی‌های نوبل ادبی قلمداد می‌کنند. مترجمان عرب حداقل ده کتاب او را پس از اعلام برنده شدنش به زبان عربی ترجمه کرده‌اند. رمان‌های عبدالرزاق گورنه بر تبعیض نژادی، هویت و جستجوی ریشه‌ها تمرکز دارند. همچنین دارای سبکی است که به شدت به حافظه متکی است، زیرا اغلب گذشته را با همه چیزهای موجود در آن زنده می‌کند. «خاطره عزیمت» (۱۹۸۸)، «راه زائران» (۱۹۸۸)، «داتی» (۱۹۹۰)، «بهشت» (۱۹۹۴)، «سکوت تحسین آمیز» (۱۹۹۶)، «کنار دریا» (۲۰۰۱)، «فرار از خدمت سربازی» (۲۰۰۵)، «آخرین هدیه» (۲۰۱۱)، «قلب شنی» (۲۰۱۷)، «زندگی پس از مرگ» (۲۰۲۰) از جمله رمان‌های او به شمار می‌آید. عبدالرزاق گورنه در اولین مصاحبه خود با بنیاد نوبل، از اروپا خواست تا نگاهش را درباره پناهندگان آفریقایی تغییر دهد و این را درک کند که «آنها هم چیزهایی برای ارائه کردن دارند... آنها با دستان خالی به اینجا نمی‌آیند و در میانشان افراد با استعداد و پرانرژی زیادی وجود دارد». او همچنین اعلام کرد که در آثارش به موضوع مهاجرت و آوارگی پرداخته چراکه این موضوعات «هر روز با ما هستند»



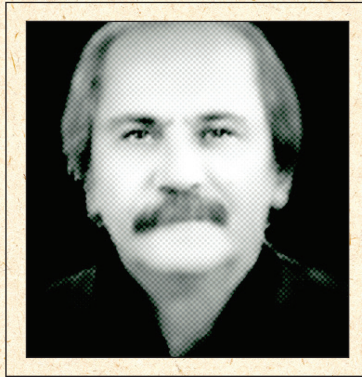
نوذری از اولین مجموعه شعر کوتاه خود «آه تا ماه» به وضوح متأثر از هایکوهای ژاپنی ست و این تأثیر مستقیم را به ویژه در آثار «آه تا ماه» می‌توان مشاهده کرد. «از حوالی دهه شصت تحت تأثیر هایکوهای ژاپنی قرار گرفتم اما می‌دانستم که نباید در دام تقلید افتاد و در این مسیر تلاش کردم تا با درآمیختن ویژگی‌های زبانی شعر کلاسیک و زبان امروزی از یک سو و درآمیختن اندیشه‌های عرفانی خودمان با ویژگی‌های ذن بودیسم کارم را به نتیجه‌ای برسانم و شاید به همین دلیل میان انتشار مجموعه شعر اول با دوم ۱۹ سال فاصله افتاد.» سیروس نوذری، در شعرهای کوتاه‌هایش استفاده از گفتار خصوصاً آن‌گاه که اشیاء را خطاب می‌کند، به وفور دیده می‌شود. کاربرد این بافت زبانی در شعر نوذری به گونه‌ای است که همواره ارتباط ضمیمانه‌تر با مخاطب را به همراه دارد، بی‌آنکه به اعتبار زبانی شعر لطمه‌ای وارد کند، اما با آنکه از لحن گفتاری استفاده می‌کند، اما از حیطة زبان معیار خارج نمی‌شود و همواره شکل خاصی از نگارش را حفظ می‌کند؛ شکلی که ریشه در زبان سهل و ممتنع سعدی شیرازی دارد.

باید از **کیوان اصلاح‌پذیر**، شاعر و منتقد شیرازی از بابت همکاری و دبیری بخش ویژه‌نامه سپاسگزار باشم و یادآوری کنم که شماره آینده را به سیدعلی موسوی گرمارودی اختصاص خواهیم داد که زحمت دبیری‌اش را **رضا اسماعیلی** متقبل شده است.

۳

ویژه‌نامه این شماره به شاعر کوتاه‌سرای معاصر سیروس نوذری اختصاص دارد. من در اردیبهشت سال ۱۳۹۹ در سفری که به شیراز داشتم به دیدارش شتافتم تا با او درباره شعر کوتاه مصاحبه کنم. رساله دکتری من درباره شعر کوتاه پس از انقلاب اسلامی است و سیروس نوذری و منصور اوجی دو تن از پنج شاعر مورد بحث هستند. سیروس نوذری دوم شهریورماه ۱۳۲۸ در تهران به دنیا آمده و از سال ۱۳۵۳ ساکن شیراز است. او درباره آغاز شاعری‌اش می‌گوید: «دقیقاً نمی‌دانم از چه سن و سالی به شعر روی کرده‌ام. شاید از حوالی ده سالگی که همان پدر بزرگ سبزچشمم، گاه از حافظه شعری می‌خواند و عمدتاً از شاهنامه فردوسی و پدر که گاه اشعاری از «عارف»، «عشقی» و «ایرج» رازمزمه می‌کرد. و حالا که یاد می‌آرم «حوالی سال ۱۳۴۵ بود که مجموعه شعر «شکست سکوت» «کارو» منتشر شده بود که «رضا یکرنگیان» دوست یکرنگ برادرم که اکنون ناشر انتشارات خجسته است آن را به ما هدیه کرد، این مجموعه شد سبب گرایش من به نوشتن شعر و نوشتن تا به امروز...».

سیروس نوذری، نخستین مجموعه شعری خود را به نام «بالای بام و کوچه تاریک» در سال ۵۹ با هزینه شخصی در شیراز منتشر کرد. شعرهای این مجموعه در حال و هوای شرایط سیاسی آن سال‌ها بود. انتشار مجموعه بعدی او یعنی «آه تا ماه» درست بیست سال بعد و در سال ۱۳۷۹ راهی بازار کتاب شد.



که هوس بهشت رهایم نمی‌کند.

۳

بی برگ و / بار بار
بی بار
رو برگشته از من گذشتند آفتاب‌های بهار بر
کول.
دیگر با این پای نشسته در گیل
در هیچ اردیبهشتی
به گل نخواهم نشست.
باری / این بی باری را
با هیچکس قسمت نمی‌کنم
تای اساطیر معرفت
چیزی از تو را
با کسی قسمت نکرده باشم.

۴

کی در دهان من می‌شکفتد شور شوکران!
کی به ابتدای خودم می‌رسانی ام
ای همه‌ی بی‌فرجامی بی‌انتها!
سطر سطر فلسفه‌ی من
از این فاصله‌ی بی‌وقفه
بودن کنار رود و بی‌صدا گذشتن ست.
پیش از آنکه سردی دهان مردگان
دهان مرا دریابد

۱

نه روزنی
دل به دود این دل داد
و نه کسی
به رسم چهارشنبه سوری
با سرخی پریده زیر پوست
از این آتش خاموش پرید.
این شهر
کی انجمن عشق‌باران را
تعطیل کرده است؟!
برگردای سرخوشی تمام عیار
و چوب و برگ‌های عاشق را بگیسان
شاید این چهارشنبه
آغاز و پایان دود دلی باشد
که هرگز بر نخاست
تا در خیال و خاطره‌ی کسی
به یادگار بماند.

۲

برای کشته که شمشیر را
از رو نمی‌بینند.
به فکر کلنگی باش و
گوری زیر پای رقص!
مهر من از خاک پای کولیان ست.
با رقص نمازم را به پا دارید



بیست و پنج شعر از نصرت‌الله معدودی

چون رزسپید نمی‌تایید!
حالا با هر تپش بی‌نشست
تکثیر می‌شوی چه مهتاب بی‌بارد
و چه طعم روش باران
به شانه‌هایم بی‌رونق ام بوزد!

▼

چهارت کرده ام
که با دو مشت خالی
باز به بازی ام می‌گیری تا
با پوچ‌های ناگزیر
همیشه به تو بیازم.
به خنده‌های تمرین شده‌ات قسم
که از این همه پوچ
دل پری دارم.

▲

تنهایی مرواریدم
در صدفی که بر پلشتی جهان
دهان نمی‌گشاید.
هی! با پوتین در این ساحل قدم نزن
که جا پای عاشقی هنوز
آخرین عتیقه‌ی لب دریاست!

لا اقل با دست از دور دست
بوسه‌ای بفرست!

۵

با پیراهنِ تومی وزم
بر طنابی که بی‌فاصله یک چین
مرا در خود
پیچانده است.

دیشب مهتاب بر ما نمی‌تایید
شاید همسایه‌ای که عاشقی نکرده است
بغض من و مویه‌ی ناودان را
برتری این طناب نمی‌فهمد!

راهی جز عاشقی نمانده است
من از نقشه‌های پنهان در سینه‌ی شاعران پی
برده ام
که جز این

راهی به صراط مستقیم نیست
چه همسایه بفهمد
و یا
جهل سنگ را به سینه بزند.

۶

چگونه دخیل بند شب‌های مهتابی می‌شدم
اگر پوست کشاله‌ی آن پای روی پا
در کهکشان آن عکس لعنتی

۹

کجا پنهان کرده‌ای مرا از من خاتون!
زیبایی آن تن که تمامی ندارد.
حالا در هزار توی آن حریر
کجاها باید دنبال خودم بگردم!؟

۱۰

تلخ تر از هر بهاری
از آمدنت هول کردم؛
که هم برگریزان خودم را می بینم
و هم پرکشیدن تورا به گرمسیری دیگر!

۱۱

نباشی اگر
باز که روی دست خودم می مانم
پس به شوخی نگو: « مواظب خودت باش! »

۱۲

لبت آن قدر بر من نازل شد
که به کیش تو درآمده‌ام.
مگر چه کفوری ست آن دهان
که چنین از ایمان دیروز
برائت جسته‌ام!

۱۳

ما که پیش از وزیدن باد هم
به گیسوی تو باخته بودیم.
دیگر نیازی نبود
بن گوش و حریر گردن را هم
این گونه رو کنی!

۱۴

می گویند در ویتترین طلا فروشی‌ها
گم شده‌ای.
حالا که من
در رنگ پاییز و درخت بی بار خانه‌ی اجاره‌ای
غرقم

چگونه باید پیدایت کنم!

۱۵

مرا شاعران به قناعت عادت داده‌اند.
یک پتو کافی ست
و گرمای آن نفس
که سر به سینه‌ام بگذارد!

۱۶

درخت
روی پنجه‌ی پای استاده است.
نکند باز آمده‌ای
که پرده را
کنار بکشی؟

۱۷

هنوز دل من و چین چشمه‌ها
در چشم‌های تومی درخشند.
برخی خاطره‌ها را
خدا هم از خاطر پاک نمی‌کند!

۱۸

این نگفتن عاشقتم
تلخی سوختن شاخه شاخه
درختی ست تر
بغل پرچین آخرین روز اسفند!

۱۹

گل سنگ بودم و درگیر سنگ‌ها
کی از خودم می رهانی ام
پنهانی زیستن و عشق
چون خنده‌ای که در دل ریشه دارد؟

۲۰

گل سنگ بودم و درگیر سنگ‌ها
کی از خودم می رهانی ام

پنهانی زیستن و عشق
چون خنده‌ای
که در دل ریشه دارد؟

۲۱

این نگفتن عاشقتم
تلخی سوختن شاخه شاخه
درختی ست تر
بغل پرچین آخرین روز اسفند!

۲۲

گل سنگ بودم و
درگیر سنگ‌ها
کی از خودم می‌رهانی ام
پنهانی زیستن و عشق
چون خنده‌ای که از دل
به سمت لب می‌دود
چون دو آغوش باز در میعاد!

۲۳

جهان در انتها
گم شده بود.
که به سوی من برگشتی با
چشم‌هایی در بدترین جای آشفشان
و دریافتم این انتها
ابتدای نبودن هاست.
دنیا در پیچ‌پیچ بیراهه‌ها فریب‌ام داده بود.
دست دانایی بیار
تا گیاه در جانم سر برآورد
تا نشانی دلت را
در ناگهان پیدا کنم
و انگشتانت را
آنقدر ببوسم
که لبم بندی طعم بوسه بماند.

۲۴

جهان در انتها
گم شده بود.
که به سوی من برگشتی با

چشم‌هایی در بدترین جای آشفشان
و دریافتم این انتها
ابتدای نبودن هاست.
دنیا در پیچ‌پیچ بیراهه‌ها فریب‌ام داده بود.
دست دانایی بیار
تا گیاه در جانم سر برآورد
تا نشانی دلت را
در ناگهان پیدا کنم
و انگشتانت را
آنقدر ببوسم
که لبم بندی طعم بوسه بماند.

۲۴

نه فیروزه‌ی آسمان کویر بودم
نه زمزمه‌ی تند تپیدن رودی
که ماه را بغل کرده باشد.
جلبکی بودم در اعماق تیرگی دریایی
که شن‌های ساحلش
گرمای پای هیچ عاشقی را
به یاد ندارد.

۲۵

جهان در انتهای تاریکی
گم شده بود.
که به سوی من برگشتی با
چشم‌هایی در بدترین جای آشفشان
و دریافتم این انتها
ابتدای نبودن هاست.
دنیا در پیچ‌پیچ بیراهه‌ها فریب‌ام داده بود.
دست دانایی ات را بیار
تا گیاه در جانم جوانه بزند
تا نشانی دلت را
در یک ناگهان پیدا کنم
و انگشتانت را
آنقدر ببوسم
که لبم بندی طعم بوسه بماند.



معرفی تبلیغ آگهی



دوماهنامه ادبی چامه

سال چهارم، شماره بیستم

آبان و آذر ۱۴۰۰



شماره‌ی بیست و یکم مجله‌ی ادبی چامه (دی و بهمن ۱۴۰۰) ویژه‌نامه‌ای برای شاعر گرامی **علی موسوی گرمارودی** خواهد بود. این ویژه‌نامه به دبیری رضا اسماعیلی تهیه خواهد شد و با همکاری استادان و نویسندگان در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

chameh1397@ gmail. com





CHAMEH ◀

Interview ▶ Story ▶ Poem

◀ الانتصار قلق دائم
الاندحار عار مؤقت
والشاعر العظيم
▶ مندحر عظيم

صلاح نیازی

www.chamehmag.ir